

شیعه "مفخر است"

که امامان در رهبران الهی-

اش، همانگونه که به بهترین شیوه  
زیبته اند، به بهترین شکل  
نیز مرده اند.

● پیامبر اسلام (ص) هر کس که  
به چیزی از امور مسلمین  
گماشته شود و از ناتوانان و  
نیازمندان روی بپوشد، خدا  
روز قیامت روی از او خواهد  
پوشید

● امام حسن (ع): انسان صالح  
شیره اش چنین است که نگوید  
آنچه را که انجام نمی دهد و  
انجام دهد آنچه را نمی گوید.

مقدمه:

بلغ العلی بکماله، کشف الدجی بحماله،  
حسنت جمیع خصاله، صلوا علیه وآله "لا سیما  
حسن بن علی و علی ابن موسی علمهم السلام"  
مردن خود، نوعی هراس است و همچون  
هر هنری باید آن را آموخت، نمایی سحبت  
ربنا و عمیق، نمایی ترین صحنه زندگی.  
سیار کم اند مردانی که زیبا مرده اند، و تبعه  
مفخر است که امامان و رهبران الیهیسی.  
همانگونه که به بهترین شیوه زیسته اند به  
بهترین شکل نیز مرده اند. بی شک آنهایی که  
می دانند چگونه باید مرد. می دانسته اند که  
چگونه باید زیست، چه، برای کسانی که زندگی

کردن تنها دم بر آوردن نیست، جان دادن نیز  
تنها دم بر نیاوردن نیست، خود یک کار است،  
کاری بزرگ همچون زندگی. متأسفانه قاصت  
زندگی این بزرگ مردان الهی را با پوستینهای  
استناه و پیچیده های یوشاندند تا دریافت حقیقت  
آن بر مسلم و دیگر انسانها، دشوار شود.  
محمد (ص) را که پیامبر رحمت است "ومسا  
ارسلناک الیهم لعلهم یؤمنوا" "پیامبر شمشیر"  
خواندند و حس را که زمینه ساز قیام خونین  
حسن است "امام صلح" نامیدند، مرگ پیامبر  
نیز از این گونه است. بویژه آنکه برق شمشیر،  
موج خون و سیه اسبان خشمگین و فریادهای  
قهرمانانه رحز، آن را نرنجین نکرده است و از  
این روست که چشم های کم سو، هرگز زیبایی  
آن را ندیده اند، اما امسوس که "دست ما  
کوباه و خرما بر نخل" چه، محله جهاد  
سوانانی و هکذا وظیفه به تصویر کشیدن این همه  
زیبایی را که زندگی رهبران ما مسحور از  
آست، عهده دار نیست و فقط آروزی توفیق  
برای دردمندان فلم بدستی می کند که نیار  
سدید این نسل به فرهنگ اصیل اسلامی را درک  
می کند و برآید که جرعه نوش سنگان از این  
درای سگران باشند. و فقه الله استاء الله.  
ما صن عرص نسلت به عاشقان ایمان و فصیلت  
به مساسبت سالگرد رحلت پیامبر عالم بعد اسلام  
و نبردون از احزان آسمان ولایت، امام حسن  
و حضرت رضا "علیهما السلام" به ممدان " و  
لکم فی رسول الله اسوه حسنه " اجمالا" به  
مرازهائی از زندگی آنحضرت اشارتی نموده و  
تفصیل آنرا به کتب و مجلات دی صلاح احاله  
می دهیم.

در پایان این مقاله به فرازهایی از سخنان امام حسن  
حضرت رضا علیهما سلام، بسنده خواهد کرد.

### سیمای محمد (ص)

رحم، خوسی روان در عروق جاننش،  
انما انا رحمه مهداه "همانا که من هدیه رحمتی  
از آسمان سوی جهان و انسانم، آری، محمد  
رحیم و خود رحمت است که " و ما ارسلناک الی  
رحمه للعالمین " خشم او نیز نوعی رحمت است.

محمد ترکیبی از موسی و عیسی است، گاه او را  
در صحنه های مرکباز جنگ می بینیم که از  
شمشیرش خون میچکد و پیشاپیش یاراناش - که  
برای کسب و یا کشته شدن بیقراری میکنند و  
بزرگی مرکبهای بیخواب خویش، در برابر دعوت  
خون، بسختی میتوان آرامشان ساخت - مینازد،  
مشتی خاک برمیگرد و به خشم بر چهره خصم  
میباشد و فریاد می زند: " شدوا! " و بیدرتنگ  
شمشیرها برق میبندد و وی که از تماشای آتش  
سوزان جنگی که برافروخته است گرم شده و  
چهره اش از سادی برنارفته است، با لحنی گرفته  
از لذت توفیق و لیخدی سیراب از ستایش  
شمسیر فریاد میکند: " هوم... اکنون، تسور  
جنگ برنافت و گاه همورا می بینیم که هر روز  
در رهگذرش بهودی بی از بام خانه اش خاکسپار  
بر سرش میریزد و او، نرم تر از مسیح همچون  
بازید، روی در هم نمی کند و یک روز که از  
کنار خانه وی میگذرد و از خاکستر مرد خیری  
نمی شود، با لحن یک صوفی برصفا میپرسد:  
رفیق ما امروز بسراغ ما نیامد؟! و چون میشود  
که بیمار شده است به عبادتش میروند، سنگنا،  
مردی که در مدتی کمتر از ده سال، ۶۵ لشکرکشی  
داشته است، مردی که رهبانیت مذهب خویش  
را جنگ میداند و حتی گوشه خلوت آرام معبدش  
را " محراب " (رزمگاه) می نامد، در دلش  
روحی به عمق معنوی عیسی می توان یافت.

### و آئین عدل، سریعش:

" فمن عدل ان لم اعدل؟! اگر من  
عدالت نکنم، پس کدام کس عدالت می کند.  
یکروز عربی صحرانورد نزد بیهیمبر (ص)  
شد و با تندوی و درستی، بهره ای افزون از سهم  
خود طلب کرد و گفت: " عدالت بکار بند، یا  
محمد... " و جای بردید نیست که چنین  
اطمینان خاطری که آن مرد را در چنین موضع  
ز جرات و جسارت فرار داده بود. - همین  
اطمینان خاطر به تنهایی - عدالت محمد (ص)  
را در بهترین صورت تصویر میکند. زیرا، هرگاه  
محمد دژی محکم و دیواری بلند از تکبر و  
جبروت میان خود و مردم برآورده بود و بیم و

هراس در دلشان برانگیخته بود، هرگز آن مرد عرب قدرت نداشت که برخلاف حرمت و ادب چنین سخنی در حضور او بر زبان براند. همانگونه که پیامبر عاشق عدالت است، دشمن ظلم نیز هست و از نظر محمد (ص) نفیر زدن بر ظالم، ضامن دوام حیات امت است، آنجا که می فرماید: "اذا عجزت امتی عن ان تقول للظالم یا ظالم! فقد تودع منها!" هر زمان که امت من از بانگ زدن بر روی ظالم، عاجز شود، مرگ آن فرا رسیده است. و محبت فطرتش:

"... ولا تؤمنوا حتی تحابوا... و ایمان نخواهید آورد مگر آنکه یکدیگر را دوست بدارید. وظیفه و تکلیف ممکست از روی اکراه و

او را شیفته و مفتون خود نسازد. از اینرو چون دشمنی کینه توز و بدخواه در او مینگریست بیدرنگ کینه و خصومتش همی گداخت، و در برابر حرارت یک نفس از انفاص محبت او سردی و جمود دشمنیش به گرمی و نشاط مبدل میگشت. آری، محمد (ص) عاشق محبت و خصم کینه و خصومت است و در ذم دشمنی چنین گوید: "کفی بک اثما" الا تزال مخاصما" برای تسو همین گناه کافی است که همیشه و همچنان در حال مخاصمت باشی. و گرایش به بالا، پیشه اش:

"ادبني ربي فاحسن تأدبني" پروردگارم مرا ادب آموخت، پس تأدبیم را کامل ساخت محمد (ص) همیشه با خدا و با ارواح پیمبران اولوالعزم و برگزیدگان خدا و با ارزشهای عالی

● امام رضا (ع): انسان دارای عقل کامل احدی را ننگرد  
جز اینکه بگوید او از من بهتر و پرهیز کارتر است، زیرا مردم یا  
از او بهترند یا اینکه از او بدتر و چون شخصی را از نوع درم  
ببیند، گوید: شاید درون او بهتر از من باشد.

بی میلی انجام پذیرد، ولی محبت و اشتیاق متکثرترین کارها را با بهجت و سرور استقبال میکند. وقتی که جان و دل محمد به اصلاح امور مردم، همت میگذارد، از اینکار لذت عاشقی شیدا و دوستاری دلداده را احساس میکند، و این بدان سبب است که رنج تکلیف و خستگی وظیفه، راهی به روح محمد (ص) ندارد. زیرا محبت راه را بر آن بسته است. و به همین جهت واجبات و تکالیف برای او نوعی سرگرمی بلکه چیزی دوست داشتنی است که "عشق العباده و عانقها" نسبت به آن عشق میورزد و بسا آن مأنوس میشود... محبت در زندگانی محمد، تمایل و هوسی نیست، بلکه خود، بخشی از فطرتست. فطرت محمدی (ص) سرچشمه ای است که انس و الفت از آن میجوشد و عشق و محبت از آن روان میگردد. کستر چشمی بوده که در چهره او بنگردد و محبتش را در دل نگیرد و

و لذتهای بی نظیری که آنها را بر لذتداده ایس جهان و جاه و جلال آن برگزیده بود همی زیست. و از اینرو همگی اعمال و اقوال و نیات و تصرفاتش به نشان "سمو" و رفعت آراسته بود، و در حقیقت، سمو و رفعت پدانشان در سرزمین حیات او شکوفا و بالنده میشد که بذر سالم در خاک پربار و پاک و محیط طبیعی مساعد و آب پاکیزه از شکوفائی و بالندگی برخوردار میشود. و "سمو" شخصیت در زندگانی محمد (ص) تکلیفی خشک و تقوایی توأم با ترشروئی و وقاری آمیخته با وحشت و خشونت نبود، بلکه فطری از رقت احساس و حسن سلیقه، و ظرافتی در روح و جسم و گفتار و کردار بود. ظرافت و لطافت در کلمه ای که بر زبان میراند و در حرکتی که انجام می داد، و در نیتی که در نهانخانه دل داشت. و به عبارتی موجز و جامع، لطف و ظرافتی در همه

شئون حیات!

محمد (ص) از دمیدن خورشید هر روز جدید شاد میشد، زیرا فرصتی تازه برای افزودن سمو و صعودی بسوی "رفیق اعلی" برای او به ارمغان آورده بود. او همیشه این دعا را میخواند که: "اللهم آت نفسي تقواها... زکیها انت خیر من زکاهها". "خدایا بهره تقوای نفس مرا به آن ارزانی دار... و آنرا پاکیزه ساز و برکت بخش، زیرا تو بهترین کسی هستی که آنرا برکت بخشیده و پاکیزه ساخته ای. و گره گسائی، عبادتش:

"تنام عینای ولا ینام قلبی" دیدگانم بخواب می رود. ولی دلم بخواب نمی رود. آری، اکنون که او با رسالت بردوش کشیده و رهبری امت را عهده دار گشته، پاسداری از حقوق مردم را نصب العین خویش نموده و می فرماید: "هر یک از امت من که به سرپرستی چیزی از امور مردم گماشته شده باشد هرگاه در حفظ و حراست آن بمانند حفظ جان خود نکوشد، بوی بهشت را نخواهد یافت... و نیز همو گوید: "ما من امام یخلق یابه دون دوی الخاجه والخله والسکنه. الا اعلق الله ابواب السماء دون خلیه و حاجته و مسکنه" هر پیشوا که در خانه خود را به روی نیازمندان و فقرا و مسکینان بر بندد، خدا درهای آسمان را به روی نیاز و فقر و مسکنت او خواهد بست. و بسا در جای دیگر می فرماید: "هر کس که به چیزی از امور مسلمین گماشته شود، و از ناتوانان و نیازمندان روی بپوشد خدا به روز قیامت روی از او خواهد پوشید."

محمد (ص) آن صاحب قلب رئوف و روح شفاف و لطیف، همگی موانع و مشکلات را از سر راه مردم بر میدارد، و درهای بسته را میگشاید تا مشکلات و نیازمندیهای مردم به درون راه یابد... حتی آن درهای ستبر و وحشت انگیز را که پاسبانان مسلح از آن حراست میکنند، میگشاید و فرمان میدهد تا موانع عبور ضعیف و حاجتمندان را از سر راهشان برطرف سازند، تا به آسانی از آنها بگذرند و سخن خود را بگوش حاکمی که میباید آنها بشنود، برسانند و اصلاح بقیه در صفحه ۶۶

کار و رفع مشکلات خود را از او بخواهند! و از آنجا که سرپرستی امور مردم و حفظ حدود و سازمان بخشیدن امور ایشان مهمترین وظیفه حاکم اسلامی است، محمد (ص) از سپردن این مهام به دستهای لرزان و ناتوان برحذر میدارد، و در این باره میگوید: "هر کس که مردی را از گروهی به کاری گمارد، در صورتیکه در میان ایشان کسی وجود داشته باشد که نبرد خدا خوشایندتر از او باشد، پس در حقیقت نسبت به خدا و بپیموش و همگی مسلمانان خیانت کرده است. آری، این دستهای نیرومند عادل مهرگسترند که شایستگی تصدی سرنوشت خلق و نیازهای مردم را دارند. زیرا حکومت در اسلام نوعی فداکاری است، نه تجارت، و خدمت است نه کامرانی و عشرت. آری، این نیش، تپش قلبی است که در عم و نادانی مردم سربکاست، کوشائی که آرام نمیکرد و بیداری که بخسواب میرود. چنان او بخواب میروند ولی قلب او همیشه بیدار و از مهر و سعادت نسبت به محرومان جامعه سرشار بود. . . . این صفات والای انسانی محمد (ص) است ولی آیا کسان آن می رود که این صفات یا بیا یا یافتن این سطور به پایان رسیده است؟! آری، محمد (ص) "سراج منیر" و نورانگی قوی فراراه بشر است، تا هر فرد و هر جمعی بدان راه خوار و تراخور بوصف آرا برسند و زندگی و مسوولیت و راهنمای سعادت خود قرار دهند.

عروب حورشید بیوت

سراجحام بنامبر رحمت در ۲۸ صفر بیوت رحمت خدا پرواز کرد و آفتاب زندگی شخصی که با فداکاریهای خستگی ناپذیر خود، سربوت سیریت را دگرگون ساخت، عروب نمود و بسا درگذشت او، مشکلات تراوانی در ادامه رسالت و تعقیب اهداف او، پدید آمد.

محمد (ص) در واپسین لحظات زندگی در بسنو بیماری شدید حوس مردم مسلمان مدینه را فرا خواند و با آنان سخن گفت و درخواست نمود اگر از او حق یا فضا صی در خود احساس می کنند، او را مسعول دمه نگدارند، از انسویه مردم، تنها یکفر خواستار سه درهم گردید که فوراً پرداخت شد، او از اندوخته های دیبسا

چیزی با خود همراه نداشت ولی میراث بس بزرگی به جای گذاشت و آن آئین پاک والای اسلام بود که عظمت و ارزش آن هرگز با حطام دنیاوی قابل قیاس و توزین نیست.

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیا.

سخنان امام حسن مجتبی (ع) در وصف انسان «صالح»

حضرت امام حسن مجتبی (ع) در وصف یکی از برادران خوب و صالح جملاتی فرمودند که ملاک صلاحیتها و تشخیص آنها در جامعه کنونی ما نیز می تواند باشد:

از همه مردم در چشم من بزرگتر بود و علت اصلی بزرگی او در چشم من، کوچکی دنیا در نظر او بود، از تحکم و نادانی بدور بود... بیشتر اوقات خاموش بود اما اگر لب بسخن می گشود بر همه گوینده ها چیره می شد، ضعیف و لاغر اندام بود ولی بهنگام نبرد شیری درنده می نمود، وقتیکه هم نشین دانایان و دانشمندان بود، به شنیدن شیفته تر بود تا گفتن، بهنگام ضرورت، سکوت خود را می شکست، شیوه اش چنین بود که نگوید چیزی را که انجام نمی دهد و انجام دهد آنچه را میسر می یابد.

عقل کامل، از دیدگاه امام رضا (ع):

حضرت امام رضا (ع) در مورد عقل انسان مسلمان فرمود:

عقل مرد مسلمان کامل نیست تا اینکه در آن ده خصلت باشد:

- ۱- از او امید خیر باشد ۲- مردم از بدی او در امان باشند ۳- خیر اندک دیگران را بسیار شمارد ۴- خیر بسیار خود را، اندک بحساب آورد ۵- هر چه از او حاجت خواهند، دلشنگ نشود ۶- در عمر خود از طلب علم و دانش خسته نشود ۷- فقر در راه خدا برایش از توانگری محبوبتر باشد ۸- خواری در راه خدا از عزت با دشمنان برایش بهتر باشد ۹- گمنامی را بر شهرت ترجیح می دهد و آخرین خصلت او را چنین بیان فرمود که احدی را ننگد حسرت آنکه بگوید او از من بهتر و برهیز کارتر است.

**پاسخ به سئوالات...**

و در نتیجه عقب افتادن کارها می شود، برای حل این مسئله صحبت هایی با جناب نخست وزیر و مسئولین کمیته مرکزی انقلاب اسلامی داشتیم، قرارداد اینگونه افراد برای انجام خدمت سربازی به کمیته معرفی شده و دوباره به عنوان مأمور خدمت از کمیته درجهاد مشغول کار شوند، منتهی این مأمور شدن آئین نامه ای دارد به نام آئین نامه مشمولین، بنابراین هر کس که در گذشته برای جهادکار کرده، یکی، دو سال هم سابقه کار دارد و یائیکه به علت گرفتاریهای خانوادگی و داشتن افراد تحت تکفل نمی تواند به خدمت سربازی برود، شامل این طرح نمی شود، اینکه کسی به صرف داشتن شرایط بالا بخواهد سربازی اش را درجهاد بگذراند به صلاح جهاد نبوده و اصولاً چنین درخواستی منطقی نیست چون ممکن است در متن جامعه هم افراد زیادی چنین مسائلی داشته باشند، و اگر قرار باشد امتیازی به کسانی که تحت تکفل دارند و یازود ازدواج کرده اند داده شود اینرا باید مجلس شورای اسلامی برای همه تصویب کند.

همانطور که گفته شد مسئله مشمولین توسط جهاد فقط برای افرادی است که پستهای کلیدی دارند تشخیص کلیدی بودن کارها نیز در استانها با شورای مرکزی استان و در دفتر مرکزی با یک عضو شورای مرکزی می باشد و ما با این امکانی که برای حل مشکلات خودمان در رابطه با سازندگی کشور بر ایمان ایجاد شده نمی توانیم مشکل کسانی را که مثلاً افراد تحت تکفل دارند حل کنیم، خدمت نظام وظیفه برای هر مسلمانی در این مملکت واجب است و برادران باید برای رفتن به سربازی اشتیاق داشته باشند و اصولاً اینکه اشخاصی اصرار داشته باشند در موقعیت حساس کنونی به جبهه های جنگ نرفته و در جهاد بمانند، خود این مسئله نوعی عدم صلاحیت است و به نظر من امروز باید اگر برای کسی این امکان هست، کار خود را ترک کرده و در جبهه های جنگ شرکت کند.

**جهاد و انتخابات آینده**

س: آیا جهاد سازندگی در انتخابات مجلس